

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

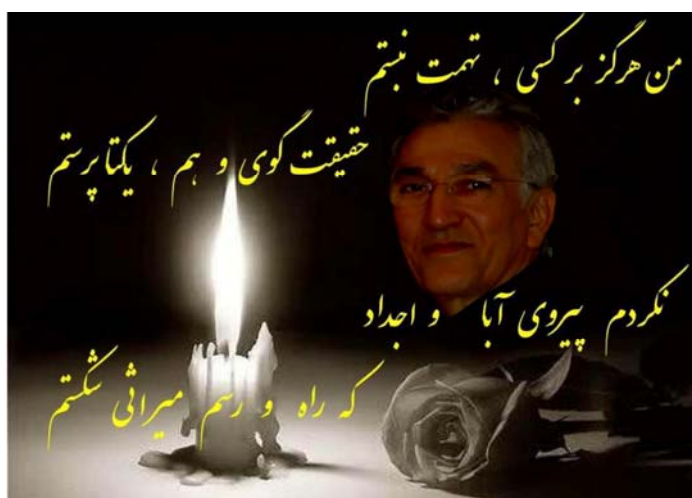
afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - و فرهنگی

فرستنده: نعت الله مختارزاده

۲۵ نومبر ۲۰۱۸



اثری از هوشنگ ابتهاج

زبان نگاه

نشود فاش کسی آنچه میان من و توست
گوش کن با لب خاموش سخن می گویم
روزگاری شد و کس مرد ره عشق ندید
گرچه در خلوت راز دل ما کس نرسید
گو بهار دل و جان باش و خزان باش، ارنه
این همه قصه فردوس و تمنای بهشت
نقش ما گو ننگارند به دیباجة عقل
سایه ز آتشکده ماست فروغ مه و مهر

تا اشارات نظر نامه رسان من و توست
پاسخم گو به نگاهی که زبان من و توست
حالیا چشم جهانی نگران من و توست
همه جا زمزمه عشق نهان من و توست
ای بسا باغ و بهاران که خزان من و توست
گفت و گویی و خیالی ز جهان من و توست
هر کجا نامه عشق است نشان من و توست
وه ازین آتش روشن که به جان من و توست

اثری از محترم هوشنگ ابتهاج

زبانِ نگاه

شود فاشِ کسی، آنچه میانِ من و توست تا اشارتِ نظر، نامه رسانِ من و توست
گوشش کن بابِ خاموش سخن می گویم پانجم کو به نگاهی که، زبانِ من و توست
روزگاری شد و کس، مردِ ره عشق ندید حایا چشمِ جهانی نگرانِ من و توست
گرچه در خلوت راز دلِ ما کس نرسید همه جا زمزمه ی عشق نهانِ من و توست
کو بهارِ دل و جان باش و خزان باش، اند ای بسا باغ و بهاران که خزانِ من و توست
این همه قه ی فردوس و تمنای بهشت گفت و گویی و خیالی ز جهانِ من و توست
نقشِ ما کونستگارند به دیبای عسل هر کجا نامه ی عشق است نشانِ من و توست

سایه ز آتشکده ی ماست فروغ مه و مهر

و ازین آتش روشن که به جانِ من و توست